

نقش و عملکرد متفقیان در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

۳۱

○ عباس پرتوی مقدم

اشاره

پذیرش و تحمل سختی و مشقات و حتی بذل مال و جان در راه حفظ میهن و پاسداری از ارزشهای معنوی و مادی برای ملتها، سهل و ساده و چه بسا لذت بخش باشد؛ اما تضییقات مادی و معنوی حاصل از منفعت و قدرت طلبی سردمداران کشورهای بیگانه، طاقت فرسا و تحمل ناپذیرند. جنگهای جهانی اول و دوم بر اثر رقابت و فزونخواهی دولتهای اروپایی در گرفت، ولی دامنه و تبعات آن کشور ایران را نیز شامل گردید. کمبود و قحطی نان از جمله پیامدهایی است که در هر دو جنگ گریبانگیر مردم ایران شد. نویسنده با بضاعت علمی ناچیز خود کوشیده است تا ریشه‌ها و علت‌های بحران غله در جنگ جهانی دوم و بیشتر از آن، نقش و عملکرد دولتهای متفق در این بحران را بررسی و موشکافی نماید. اسناد، اعم از سندهای مراکز اسنادی و مجموعه سندهای منتشر شده در قالب کتابهای: ایران در اشغال متفقیان، مجموعه اسناد و مدارک ۲۴-۱۳۱۸ و تاریخ مستند روابط دو جانبه ایران و ایالات متحده و همچنین نامه‌ها و خاطرات بولارد سفیر وقت انگلستان در تهران و خاطرات میلسپو در دوران جنگ جهانی دوم و مندرجات روزنامه اطلاعات در هنگامه جنگ جهانی دوم، اصلی‌ترین منابع این تحقیق هستند.

آغاز جنگ جهانی دوم، اشغال ایران و بروز بحران غله

در ۱۱ شهریور ۲/۱۳۱۸ سپتامبر ۱۹۳۹، یک روز پس از آغاز جنگ جهانی دوم، یعنی هجوم ارتش هیتلر به لهستان و اعلان جنگ انگلستان و فرانسه به آلمان، دولت ایران در بیانیه‌ای رسمی به امضای محمود جم نخست وزیر وقت اعلان کرد: «در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.»^۱

مدتی بعد، رضا شاه نیز در مراسم افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی بر این سیاست تأکید کرد. چنین سیاستی را ایران در جنگ جهانی اول هم در پیش گرفته بود، اما دولتهای انگلستان و روسیه با نادیده گرفتن آن، خاک ایران را اشغال کردند.

اگر چه تا شهریور ۱۳۲۰ ایران از صحنه جنگ دور ماند، اما از تأثیرات آن بویژه در عرصه اقتصادی در امان نبود. ایران روابط اقتصادی و بازرگانی گسترده‌ای با آلمان داشت که به سبب شروع جنگ و بسته شدن راههای دریایی به روی کشتیهای آلمانی و توقیف تعدادی از آنها توسط نیروی دریایی انگلستان، به شدت آسیب دید. اختلافهای تجاری ایران و شوروی نیز مانع از ترانزیت کالاهای ایرانی و آلمانی از خاک آن کشور شده بود. سرانجام با وساطت آلمان، ایران و شوروی با امضای موافقت‌نامه‌ای بازرگانی، به تجارت میان ایران و آلمان و ایران و شوروی رونق دادند.^۲

در فاصله شهریور ۱۳۱۸ تا شهریور ۱۳۲۰، ایران توانست بی طرفی خود را حفظ کند، چون در این مدت، جنگ غالباً در خاک اروپا جریان داشت. با وجود این حکومت ایران، همواره در تشویش و اضطراب به سر می‌برد و از تباری کشورهای متخاصم و رقیب درباره ایران سخت بیم ناک بود. نگرانی دولت ایران از آن رو بود که همانند جنگ جهانی اول، ایران به اشغال ارتشهای خارجی درآید. اگرچه شوروی - کشوری که مدام ایران را از سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوزگری اش بی نصیب نمی‌گذارد - تا ژوئن ۱۹۴۱ وارد جنگ نشد، اما تباری استالین با هیتلر، امضای قراردادهای سری دو جانبه و ملاقاتهای محرمانه مقامهای دو کشور بر شدت ترس حاکمان ایران از همسایه شمالی افزود؛ ترسی که انگلیسیها نیز به آن دامن می‌زدند تا دولت ایران را از دشمنان و رقیبان انگلستان دور ساخته به خود نزدیک سازند. برکناری احمد متین دفتری، نخست وزیر متمایل به آلمان در ۴ تیر ۱۳۱۹، و روی کار آمدن دولتی به ریاست علی منصور که متمایل به سیاست بی طرفی داشت و نیز اقدامهای دفاعی ایران در شمال کشور و درخواست خرید هواپیمای جنگی از انگلستان، نشانه‌های وحشت دولت ایران از حمله شوروی یا آلمان به خاک ایران است. بویژه بعد از برکناری متین دفتری، حملات تبلیغاتی نازیها

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

متوجه حکومت ایران شد و شایعاتی درباره تباری استالین و هیتلر بر سر ایران انتشار یافت. اما به رغم آن مناسبات بازرگانی ایران با شوروی و آلمان ادامه یافت.

در ماههای پایانی ۱۹۴۰م آلمان کوشید تا توجه شوروی را از اروپای شرقی و بالکان به سرزمینهای جنوب دریای خزر معطوف سازد. هیتلر امیدوار بود با این سیاست، شوروی را رودرروی انگلستان قرار دهد. امتناع روسها از پذیرش این پیشنهاد و تهاجم هوایی نافرجام آلمانها به خاک انگلستان، نازیها را واداشت تا در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱/ اول تیر ۱۳۲۱ با زیر پا نهادن پیمان عدم تجاوز آلمان و شوروی، به خاک این کشور یورش برند.^۳ ارتش سرخ غافلگیر و متحمل شکستهای فاحشی گردید. ژرمنها قصد داشتند با تسخیر برق آسای مسکو و لنینگراد مقاومت روسها را در هم بشکنند و با تصرف قفقاز و ایران، بر خلیج فارس و هندوستان نیز جنگ انداخته ضربه اساسی را بر پیکره امپراتوری انگلستان وارد آورند.

هجوم آلمان به شوروی، فصل جدیدی در تاریخ جنگ جهانی دوم گشود و اهمیت استراتژیک ایران را برای دولتهای متخاصم بیش از گذشته روشن ساخت. پس از آن کشور ما به صورت حلقه ارتباطی مهم و حیاتی میان کشورهای متفق درآمد.

۳۳

انگلستان به دو دلیل از کشانده شدن پای شوروی به میدان جنگ خشنود بود. اول آنکه این کشور ناخواسته به صف متفقین می پیوست و جبهه گسترده ای بر ضد نازیها ایجاد می شد. از سوی دیگر مشارکت شوروی در جنگ موجب تحمل خسارتهای مالی و انسانی هنگفتی بر این کشور شده معادله قدرت را در دوران بعد از جنگ به ضرر روسها تغییر می داد. بدین منظور انگلستان درصدد برآمد با پشتیبانی مالی و تدارکاتی گسترده از شوروی، همانند جنگ جهانی اول، نتیجه جنگ را به سود متفقین تغییر دهد. مناسب و مطلوب ترین راه برای فرستادن کمکهای نظامی و تدارکاتی به شوروی، خاک ایران بود. دولت ایران پس از لشکرکشی آلمان به خاک شوروی، بار دیگر در ۵ تیر ۱۳۲۰ بر بی طرفی خود در جنگ جهانی دوم و بویژه جنگ آلمان و شوروی تأکید ورزید؛ اما انگلستان و شوروی بدون کمترین اعتنایی به بی طرفی و استقلال ایران، تباری کرده تصمیم به اشغال میهن ما گرفتند. آن دو کشور به بهانه حضور تعدادی از متخصصان آلمانی در ایران، آنان را به ایفای نقش ستون پنجمی برای ارتش نازی متهم ساختند. پس از آن هر دو دولت با هماهنگی کامل طی چندین بیانیه با محتوای یکسان، خواستار اخراج آلمانها از ایران شدند.^۴ تعلل دولت ایران در گرفتن بهانه از دست متفقین به تحقق سریع تر خواست نهایی آنها انجامید؛ در نتیجه در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی از شمال و نظامیان انگلیس از غرب و جنوب و از طریق زمین، هوا و دریا به خاک ایران تاختند. ایران آن قدر در سیاست خارجی شوروی اهمیت استراتژیک داشت که به رغم یورش

سنگین ارتش هیتلر به خاک آن کشور، روسها چندین هزار سرباز خود را راهی ایران کردند تا از انگلستان عقب نمانند.

با آنکه از آغاز جنگ جهانی دوم، حکومت ایران تهاجم ارتشهای خارجی را محتمل می دانست اما از هنگام ورود شوروی به جنگ، این احتمال روز به روز افزایش می یافت، با این حال ارتش ایران هم زمان با تجاوز متفقین به کشور ما، هیچ نشانی از آمادگی در خود نداشت. ارتشی که رضاشاه در طول سالهای سلطنتش سرمایه گذاری هنگفتی برای آن کرده بود کمترین مقاومتی از خود نشان نداد و به سرعت از هم پاشید. تنها معدود مقاومتی از سوی واحدهای نیروی دریایی در خلیج فارس صورت گرفت و نیروهای اشغالگر با حداقل هزینه، خاک ایران را اشغال کردند.

در ۸ شهریور، دولت های اشغالگری یادداشت هایی با محتوای مشترک به دولت ایران، مدعی گردیدند هیچ نقشه ای علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران نداشته، تنها به سبب عدم توجه دولت ایران به پیشنهاد آنها برای اخراج اتباع آلمان، متوسل به زور شده اند. پس از تسلیم جداگانه این یادداشتها به دولت ایران، هر دو کشور خواستار عقب نشینی نیروهای ایران از مناطق تعیین شده در شمال و غرب کشور، اخراج اتباع آلمان و عدم اجازه ورود به آلمانها شدند.

۳۴

مهم تر از آن، از دولت ایران تعهد خواستند که هیچ مانعی برای حمل کالاهای نظامی و غیرنظامی از خاک خود به شوروی ایجاد نکرده امکانات و تسهیلات لازم را برای انجام این مقصود فراهم سازد. در مقابل انگلستان و شوروی متعهد می شدند تا پیشروی نیروهای خود را متوقف ساخته، کالاهای مورد نیاز ایران را تأمین و حقوق مربوط به نفت و غیره را به ایران پرداخت کنند. دولت شوروی در پایان یادداشت خود از ایران خواسته بود تا با بنگاههای آن کشور برای توسعه میدانهای نفت کویر خوریان و نیز توسعه امور شیلات همکاری کند. حکومت ایران با پذیرش مفاد این یادداشت به دولت شوروی متذکر شد که در عهدنامه دو کشور هیچ اشاره ای به نفت خوریان نشده است.^۵

در ۱۴ شهریور دولت انگلستان یادداشت دیگری تسلیم ایران کرد و طی آن خواستار تحویل اتباع آلمان به نمایندگیهای سیاسی انگلستان و شوروی در تهران و تعطیلی سفارت خانه های کشورهای محور شد. هرچند حکومت ایران در نهایت ضعف و ذلت این خواسته ها را نیز پذیرفت، اما نیروهای اشغالگر روس و انگلیس تهدید خود را عملی ساخته تهران را نیز اشغال کردند؛ در نتیجه رضاشاه مجبور به کناره گیری از قدرت به نفع فرزندش محمدرضا شد. محمدعلی فروغی که از هنگام اشغال ایران بر مسند نخست وزیری تکیه زده بود نقش مؤثری در

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

انتقال قدرت ایفا کرد.

دولتهای اشغالگر به منظور رسمیت و مشروعیت بخشیدن به اشغالگری و استفاده مطلوب از منابع، امکانات و موقعیت ایران در جنگ، پیشنهاد عقد پیمان اتحاد سه گانه را مطرح کردند. این پیشنهاد با موافقت فروغی، در ۹ بهمن ۱۳۲۰ به امضای نمایندگان سه کشور ایران، انگلستان و شوروی رسید.

در فصل سوم این پیمان، انگلستان و شوروی متعهد می شدند تا از ایران در برابر تجاوز آلمان یا هر کشور دیگر دفاع کنند و در مقابل ایران تعهد کرد به هر نحو ممکن با دولتهای متفق همکاری کرده برای انتقال نیرو و کالا از خاک خود با اعطای حق نامحدود به متفقین، تمام وسایل ارتباطی ایران از قبیل راههای شوسه، آهن، رودخانه، بنادر، فرودگاهها، لوله های نفت، تأسیسات تلفن، تلگراف و بی سیم را در اختیار آنان نهد. افزون بر آن دولت ایران تأمین کارگر و مصالح مورد نیاز دولتهای اشغالگر در بخش حمل و نقل را برعهده گرفت و هرگونه سانسوری را که آنها ضرورت بدانند بر وسایط ارتباط جمعی برقرار سازد. در فصل چهارم انگلستان و شوروی اجازه یافته بودند نیروهای مورد نیاز خود را در خاک ایران نگاه دارند؛ و هر چند در این بند قید شده بود محل نگهداری این نیروها با موافقت دولت ایران باشد و قوای اشغالگر مزاحمتی برای ادارات، قوای تأمین، حیات اقتصادی، اجرای قوانین و مقررات و رفت و آمد عادی مردم ایران ایجاد نمایند؛ اما در عمل اشغالگران به هیچ یک از تعهداتشان وفا نکردند. نکته مثبت این پیمان بند پنجم آن بود که انگلستان و شوروی را متعهد می ساخت که حداکثر تا شش ماه پس از خاتمه جنگ، نیروهای خود را از ایران خارج سازند. در فصل هفتم نیز دولتهای متفق پذیرفتند مشکلات و تضییقاتی را که در نتیجه جنگ بر زندگی اقتصادی ملت ایران وارد می آید جبران نمایند.^۶

ناتوانی فنی و مالی انگلستان در رساندن سریع کالا و ملزومات جنگی به شوروی باعث شد که در اواخر ۱۹۴۲ م انگلیس از ایالات متحده، که تازه به نفع متفقین وارد جنگ شده بود، درخواست کمک کند. روزولت رئیس جمهور امریکا با این تقاضا موافقت کرد و در نتیجه آن امریکاییها نیز به جمع اشغالگران ایران پیوستند و در ۱۹۴۳ م قریب سی هزار نیروی نظامی و فنی امریکایی بدون کسب موافقت دولت ایران راهی سرزمین ما شدند. دولت امریکا حتی به یادداشت اعتراضی ایران نیز وقعی نهاد و پیشنهاد الحاق به اتحاد سه گانه را هم نپذیرفت. اشغالگران امریکایی در ایران ابتدا به عنوان «میسوین ایران» و سپس «فرماندهی خدمات خلیج فارس» و «فرماندهی خلیج فارس» نامیده شدند. آنها مسئولیت اداره راه آهن و حمل کالا و مهمات از خلیج فارس تا تهران را برعهده گرفتند و ظرفیت حمل و نقل راه آهن سراسری ایران

را تاده برابر افزایش دادند. بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ ش متفقین بیش از هشت میلیون تن کالا به مقصد شوروی در بنادر ایرانی خلیج فارس تخلیه کردند.^۷ افزون بر آن مقدار زیادی کالا از مبدأ هندوستان و از راه زمینی زاهدان - مشهد به شوروی فرستاده شد. همچنین ارسال مواد نفتی از داخل ایران به شوروی را نیز باید به آن افزود. دولتهای اشغالگر در مقابل اجاره بهای ناچیزی به ایران می پرداختند. در پایان جنگ، ملت ایران با سیستم حمل و نقل مستهلک و چهارده میلیون دلار بدهکاری به انگلستان بابت تجهیزات به کار رفته در راه آهن ایران مواجه شد. امریکا و انگلستان به این هم بسنده نکردند و بخشی از تجهیزاتی را که برای بهره برداری از راه آهن وارد ایران کرده بودند در خاتمه جنگ با خود بردند.^۸

حضور نیروهای متفقین در ایران متضمن هزینه های مالی هنگفتی بود و دولت ایران ملزم گشت تا ریال مورد نیاز آنان را تهیه کند. امریکا، انگلستان و شوروی هر ماه به ترتیب چهارصد، سیصد، و هشتاد میلیون ریال در ایران هزینه می کردند. متفقین با تحمیل قرارداد دیگری بر دولت ایران نرخ برابری ریال با پوند استرلینگ و دلار امریکایی را تا دو برابر افزایش دادند و بدین صورت نیمی از مخارج اشغال را از جیب مردم ایران خرج کردند. از آن گذشته طبق قرارداد مذکور متفقین در قبال دریافت ریال، به طور مستقیم هیچ ارزی به ایران پرداخت نمی کردند، بلکه طلب ایران به حسابی در بانکهای انگلستان و امریکا ریخته می شد و دولت ایران فقط حق داشت از این حساب برای خرید کالاهای انگلیسی و امریکایی - در صورت موجود بودن - استفاده کند. البته ایران می توانست تا چهل درصد از ذخیره ارزی خود را در انگلستان به طلا تبدیل نماید. پیامد این سیاست، افزایش فزاینده پول در گردش بود. به طوری که از مرداد ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۴ پول در گردش از ۱۴۵۰ میلیون ریال به ۷۶۶۲ میلیون ریال افزایش یافت و پستوانه آن از ۲۸ درصد طلا و ۳۳ درصد نقره به ۳ یا ۴ درصد طلا و نقره تنزل یافت.^۹ رشد حجم نقدینگی تورم شدید و بالا رفتن سرسام آور قیمتها را به دنبال آورد. نتیجه حضور ارتشهای بیگانه در خاک ایران به همین مشکلات محدود نمی گشت؛ کمبود کالا بویژه مواد غذایی، تشکیل بازار سیاه، قحطی، احتکار و... بخش دیگری از مصیبتهای اقتصادی ناشی از جنگ و اشغالگری بود. در این میان غله و گندم وضعی به مراتب بحرانی تر داشت. نان، قوت بیشتر ایرانیان را تشکیل می داد و کمبود، گرانی و کیفیت نامناسب آن تأثیرات سیاسی و اجتماعی بسزایی برجا می گذاشت. هر چند پیش از اشغال هم میزان موجودی و مصرف گندم در ایران نامتوازن بود، اما واردات، کسری آن را جبران می کرد.

بعد از ورود نیروهای اشغالگر به ایران، مشکل کمبود غله بیشتر شد و در ۱۳۲۱ ش به اوج رسید و برخی مناطق ایران دچار قحطی و گرسنگی گردید و در پی آن شورشهایی در گرفت.

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

در این گفتار به اختصار علل کمبود و به تفصیل نقش و عملکرد دولتهای متفق در وقوع این رخداد بررسی می‌گردد.

دلایل کمبود غله در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ ش

۱- اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و متعاقب آن فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه، که درست پس از خاتمه فصل برداشت گندم صورت گرفت باعث شد تا دولت نتواند از عهده جمع‌آوری و حمل و نقل گندم برآید.

۲- کاهش میزان تولید گندم به دلایل:

الف) پایین بودن قیمت خرید گندم توسط دولت.

ب) اشتیاق کشاورزان به کاشت محصولات غیر غذایی از جمله پنبه به سبب ارزش صادراتی آن.

ج) خشکسالی پیاپی مناطق مرکزی و جنوبی ایران.

۳- احتکار غله: بروز جنگ جهانی، اشغال نظامی ایران و سقوط حکومت اقتدارگرای رضاشاه، میل به احتکار گندم را نزد مالکان و دلالتان افزایش داد.

۴- قاچاق غله: به سبب بالاتر بودن قیمت غله در کشورهای همسایه بویژه ترکیه و عراق نسبت به ایران، بخشی از محصول غله نواحی غله‌خیز غرب ایران به این دو کشور قاچاق می‌شد.

۵- خرید، مصرف و صدور غله و در سطح گسترده‌تر سایر محصولات غذایی، توسط دولتهای اشغالگر.

۶- سیستم فرسوده و حتی مضمحل شده حمل و نقل ایران که نتیجه تسلط نیروهای اشغالگر بر راههای ارتباطی و تصاحب ناوگان حمل و نقل بود، معضل انتقال غله در کشور را به وجود آورد.

بلافاصله بعد از اشغال ایران توسط نیروهای متفق در شهریور ۱۳۲۰ نشانه‌هایی از مشکل کمبود غله در تهران و نواحی مرکزی و جنوبی ایران به صورت مقطعی، گرانی و نامرغوبیت جنس نان و ازدحام جمعیت در مقابل نانواییها بروز کرد. در مناطق غله‌خیز و شهرهای همدان و کرمانشاه نیز اعتراضهایی نه به دلیل کمبود گندم بلکه به علت حمل آن به دیگر نقاط صورت گرفت.

دولت در شش ماهه دوم ۱۳۲۰ و نیمه اول ۱۳۲۱ با واردات گندم از هندوستان و افزودن مواد اضافی چون جو، ذرت و ارزن به نان، تا حدودی توانست از کمبود فاحش نان و قحطی جدی جلوگیری نماید. اما در نیمه دوم ۱۳۲۱ به سبب قطع واردات غله، مردم ایران بویژه

ساکنان نواحی مرکزی و جنوبی بر اثر کمبود شدید و کیفیت بسیار بد نان با گرسنگی و قطعی فزاینده‌ای دست و پنجه نرم می‌کردند. در نتیجه این اوضاع، آشوبهایی در گرفت که گسترده‌ترین آنها روزهای ۱۶ تا ۱۸ آذر در پایتخت رخ داد و بحرانی سیاسی تولید کرد که بر مناسبات خارجی هم تأثیر نهاد.

حکومت ایران که از یک طرف با مردم گرسنه روبه رو بود، از سوی دولتهای اشغالگر بویژه انگلستان به شدت تحت فشار بود که قوت لایموت ایرانیان را از داخل فراهم آورد تا امنیت نیروهای متفقین و راههای ارتباطی مورد نیاز آنان به خطر نیفتد.

بنابراین، دولت اقدامات لازم برای اخذ مازاد غله مالکان و کشاورزان را تشدید کرد و به همین منظور تعدادی از مالکان را در نقاط مختلف به اتهام عدم اجرای تعهد خویش در تحویل گندم، بازداشت نمود.^{۱۰} علاوه بر آن در اسفند ۱۳۲۰ قانون منع احتکار به تصویب رسید؛ همچنین خرید و فروش آزاد غله و نیز صدور آن و چند قلم دیگر از کالاهای اساسی ممنوع گردید.^{۱۱} دولت برای افزایش سطح تولید و تشویق گندمکاران برای تحویل محصول به دولت، بهای خرید این محصول را ۴۰ تا ۸۰ درصد بالا برد.^{۱۲} در تیرماه ۱۳۲۱ نان در تهران و دیگر شهرهای قحطی زده، جیره بندی شد. در مرداد همان سال دولت تازه تأسیس قوام، به سبب اهمیت مسئله خواربار بویژه نان تصمیم به تشکیل وزارت خواربار گرفت. ابتدا اداره کل خواربار و اندکی بعد وزارت خواربار تأسیس شد و مهدی فرخ (معتصم السلطنه) به عنوان اولین وزیر خواربار به کابینه راه یافت. هم زمان کارشناسانی از آمریکا به خدمت گرفته شدند تا تشکیلات و امور وزارت خانه جدید را مطابق میل خود هدایت کنند. در رأس این مستشاران، «شردان» بود که اوایل مهر ۱۳۲۱ به ایران آمد. نانوایان نیز در جریان بحران غله از تنبیه و تهدید بی نصیب نماندند. کیفیت بد نان که در اثر امتزاج با موادی مانند خاک اره و آهک و نیز اتهام فروش آرد در بازار سیاه توسط نانوایان، دولت را متوجه آنان ساخت و سرانجام برای مقابله با آنها، نانوايي مرکزی را در سیلو راه اندازی کرد.

بلوآهایی که بر سر نان در گرفت، انگلستان را به هراس انداخت و رضایت داد تا مقداری گندم به ایران ارسال گردد. اوایل ۱۳۲۲ با رسیدن گندمهای وارداتی وضعیت کمی بهتر شد. در تابستان همان سال وزارت خواربار منحل و وظایف آن به اداره کل دارایی به ریاست میلیسپو امریکایی سپرده شد. محصول آن سال از شرایط خوبی برخوردار بود و پس از چندین سال، بیش از میزان مصرف، گندم جمع آوری گردید. بدین صورت دولت به بحران غله فائق آمد و وضعیت نان به شرایط عادی خود بازگشت؛ به طوری که سال بعد ممنوعیت خرید و فروش آزاد غله برداشته شد.^{۱۳}

انگلستان

عملکرد انگلستان در ایران طی دوران جنگ جهانی دوم تابعی از سیاست همیشگی آن کشور در ایران بود؛ استفاده از موقعیت استراتژیک و جغرافیایی کشور ما برای تأمین منافع درازمدت و بهره برداری حداکثری از منابع اقتصادی و انسانی ایران، جهت پیشبرد هدفهای نظامی خود در جنگ جهانی دوم.

اگرچه انگلستان به همراه شوروی در فصل هفتم پیمان اتحاد سه گانه متعهد شده بودند که بیشترین مساعی خود را به کار گیرند تا زندگانی اقتصادی ملت ایران در نتیجه اشغالگری دچار آسیب و تضییع نشود، اما رفتاری مغایر با مفاد این بند داشتند.

دولت انگلیس برای تسلط بر منابع اقتصادی، کنترل صادرات و واردات و حمل و نقل و نیز سهمیه بندی کالاهای کم یاب، مرکز تدارکات خاورمیانه را در قاهره که با نام مستعار «مسک» خوانده می شد، تأسیس کرد. بعد از ورود امریکا به جنگ، تعدادی از امریکاییها نیز به آن مرکز پیوستند. مسک در تمام کشورهای خاورمیانه از جمله ایران دفاتر و کارشناسانی داشت که از طریق هماهنگی با سفارت خانه های انگلستان و امریکا انجام وظیفه می کردند.^{۱۴} گاهی هم اعضای مسک و سفارت خانه در هم ادغام می شدند. مسئولیت اصلی مسک، نظارت و تسلط بر تولید و توزیع کالاهای اساسی و بازرگانی داخلی و خارجی کشورهای مؤثر در جنگ برای تأمین و تدارک بهتر جبهه های جنگ بود. افراد مسک و اعضای سفارت خانه های انگلیس و امریکا در کشورهای خاورمیانه می کوشیدند تا نیاز مردم این منطقه به واردات کالاهای اساسی را از طریق تولیدات داخلی، به حداقل ممکن برسانند. به همین منظور سفارت خانه های انگلستان و امریکا در تهران، کمپسیون سهمیه واردات کالاهای انگلیسی و امریکایی تشکیل دادند که وظیفه اش غربال کردن تقاضا و سفارشهای بازرگانان ایرانی بود. آنها برای استفاده بیشتر از سیستم حمل و نقل ایران، شورای باربری را به ریاست فردی ایرانی و عضویت افرادی از سفارت خانه های انگلستان و امریکا در تهران، مسک و سازمان وام و اجاره امریکا بنیان نهادند و این شورا یک انگلیسی را برای مدیریت اداره کل باربری استخدام کرد. بیشتر کامیونهای ایرانی را این اداره در اختیار گرفت.^{۱۵} شرکت انگلیسی یو.ک.سی.سی که در حمل کالاهای غیرنظامی به شوروی به کار گرفته شد، تعداد دیگری از کامیونهای ایرانی را به خدمت خود درآورد،^{۱۶} تا سیستم حمل و نقل عمومی ایران، بیش از پیش فلج گردد.

غله (گندم) به مثابه کالایی مهم و استراتژیک در ایران، حساسیت و توجه دولت انگلستان را به خود معطوف ساخت. این دولت به خوبی از پیامدهای اجتماعی و سیاسی کمبود یا گرانی این کالا در ایران آگاه بود. بدین منظور پس از اشغال ایران، سفیر انگلستان در تهران، گایلز،

سرکنسول انگلستان در مشهد را به تهران فراخواند و در سمت مشاور سفارت در امور غله منصوب کرد. گایلز که در زمینه تجارت و مسائل خواربار و غله تجارب زیادی داشت، توصیه کرد که در هر یک از کنسولگریهای انگلستان در ایران، مأمورانی مخصوص گماشته شوند تا بر جریان کاشت، برداشت و جمع‌آوری گندم نظارت دقیق داشته باشند.^{۱۷} در تیرماه ۱۳۲۱ از طرف وزارت دارایی ایران به ادارات دارایی شهرستانها ابلاغ گردید که اطلاعات مربوط به میزان محصول سال جاری و سالهای قبل را در دسترس مأموران انگلیسی قرار دهند.^{۱۸} بر مبنای گزارش چنین مأمورانی است که سفیر انگلستان حتی در کم و کیف میزان تعهدات مالکان هم دخالت می‌کرد.^{۱۹} فشار دولت انگلستان بر دولت ایران برای استخدام پنج انگلیسی به عنوان مستشار وزارت خواربار نیز از همین زاویه قابل تأمل است.^{۲۰}

به رغم تعهد انگلستان برای عمل به فصل هفتم پیمان اتحاد سه‌گانه و نیز انکار استفاده نظامیان و مأموران آن کشور از خواربار و ارزاق مردم ایران، شواهد و مدارک بسیاری خلاف این تعهد و گفته را اثبات می‌کند. بنابر روایت اسناد، نظامیان انگلیسی در موارد متعددی آذوقه و نیازمندیهای روزانه خود را از بازار ایران تهیه می‌کردند.^{۲۱} افزون بر آن، انگلیسیها بخشی از مایحتاج (غیر از غله و گوشت) نظامیان خود را در عراق نیز از ایران تأمین می‌نمودند و بدون انجام تشریفات گمرکی و پرداخت عوارض، مواد غذایی را به عراق می‌فرستادند.^{۲۲} خرید، مصرف و صدور این اقلام غذایی تأثیر مستقیمی بر وضعیت نان می‌نهاد.

از شهریور ۱۳۲۰ تا تابستان ۱۳۲۱، دولت انگلستان با ارسال گندم از هندوستان و کانادا به ایران مخالفتی نکرد و طی این مدت حدود هفتاد هزار تن گندم به ایران رسید؛^{۲۳} اما بعد از آن انگلستان با واردات گندم به ایران مخالفت کرد و در نتیجه قطع واردات، کمبود و گرانی نان در ۱۳۲۱ ش به اوج خود رسید.

دلایل و بهانه‌های دولت انگلستان برای امتناع از فروش و ارسال گندم به ایران، در نامه‌ها و گزارشهای سرریدر بولارد، سفیر آن کشور در تهران، واضح و آشکار است. وی طی چند گزارش به دولت متبوعش در خرداد و شهریور ۱۳۲۱، تصریح می‌نماید محصول گندم امسال ایران بسیار خوب است و نیازی به واردات نیست.^{۲۴}

بولارد در نامه و گزارشهایش سعی دارد وانمود سازد مشکل غله ایران ناشی از بی‌کفایتی و فساد دولتمردان و احتکار زمین‌داران ایرانی است. بنا به اهمیت موضوع، در زیر بخشهایی از گزارشهای سفیر انگلستان درباره غله نقل می‌شود. او با اشاره به واردات گندم در ۱۳۲۰ ش می‌نویسد: «... مملکت می‌بایست مجدداً خودکفا می‌شد، ولی اقدامات انجام شده، احتیاج به کارگزارانی کارآمد و صادق داشت تا مؤثر واقع شود و مأموران ایرانی فاقد این دو خصلت هستند.»^{۲۵}

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

«نخست وزیر چند روز پیش از مشکل جمع آوری گندم شکایت می کرد. من گفتم اگر او فقط می توانست شاه سابق [رضاشاه] را به ریاست اداره جمع آوری گندم منصوب کند، دانه های گندم خودشان غلت زنان به سوی سیلوها رهسپار می شدند. او این را تأیید کرد.»^{۲۶}

اتهام فساد و قاچاق مقامات دولت ایران، بهانه دیگر بولارد برای مخالفت با ارسال گندم به ایران بود:

«در مورد لایحه احتکار که دولت به مجلس برد حرارتی نشان نمی دهند. این شاید به دلیل آن باشد که اکثر نمایندگان خودشان زمین دار و محترک هستند.»^{۲۷}

«... این کار [قاچاق گندم] با اغماض مسئولان ایرانی که غالباً خودشان گندم را به خارج قاچاق می کنند انجام می شود.»^{۲۸}

«درست پیش از سقوط سهیلی از او پرسیدم یک مأمور از زمان اشغال تاکنون به جرم فساد تعقیب قانونی شده است و او جواب منفی داد، ولی ادعا کرد (به اعتقاد من به دروغ) که بعضی از آنها را به خاطر فساد اخراج کرده اند.»^{۲۹}

«من سه سال است اینجا هستم و هرگز نشنیدم که یک مأمور به خاطر فساد مجازات شده باشد. با اینکه از بیست مأمور یک نفر درستکار نیست، مأمور مربوطه با تقسیم رشوه ها با رؤسایش، خودش را حفظ می کند.»^{۳۰}

«وقتی گندم وارد می شود مقداری از آن توسط مسئولان با استفاده از مصونیت شغلی در بازار سیاه به فروش می رسد. بعد مسئولان و نانوایان مشترکاً قسمتی از آردی را که دولت به نانوایان فروخته مخفیانه می فروشند و کسری آن را با مخلوط کردن سبوس با کاه پر می کنند.»^{۳۱}

«من نمی دانم چند نفر از ایرانیانی که در توزیع ارزاق عمومی ذی دخل هستند، درستکارند: شاید یک در هزار.»^{۳۲}

بولارد از این هم فراتر رفته با اشاره به تعدادی از مأموران دولتی شاغل در امور غله، مدعی است آنان با سوءاستفاده از مقام و موقعیت و قاچاق، صاحب ثروت کلانی شده اند.^{۳۳} بنابراین از نظر بولارد دولت متبوع او حق داشت از صدور گندم به ایران ممانعت کند. احتکار زمین داران و مالکان، دستاویز دیگر سفیر انگلستان برای توجیه سیاست کشورش در قبال منع ارسال گندم به ایران بود: «در همه جا زمین داران و مأموران میزان واقعی محصول را پنهان می کنند با این هدف که نشان دهند تولیدکنندگان گندم مازاد برای فروش به دولت برای مصرف شهرها ندارند. وقتی آدم بی حالی و فساد در ایران را می بیند با روشهای بلشویکی همدلی می کند، یک دیکتاتوری مصلح حق خواهد داشت که همه زمین داران بزرگ را به زندان بپندازد و به قید قرعه هفته ای یک نفر از آنها را به دار آویزد تا انبارهای گندم مخفی، علنی گردد.»^{۳۴} سفیر انگلستان که

خود را محق به دخالت در تمام امور ایران می دانست ، پایین بودن قیمت خرید گندم و تبانی مأموران دولتی با زمین داران را علت ناتوانی دولت در گرفتن گندم از مالکان بر می شمرد.^{۳۵} هر چند دولت به توصیه بولارد ، بهای گندم را از خرواری بیست تومان به صدتومان افزایش داد ، اما گندم چندانی به بازار عرضه نشد.^{۳۶}

ورای پاره ای از بهانه تراشیهای سفیر انگلستان در تهران ، سماجت آن دولت در جلوگیری از رسیدن گندم به ایران دلایل اساسی تر دیگری هم دارد .

اساس سیاست دولت انگلستان بر تأمین و تدارک نیازهای جنگی متفقین با بهره برداری حداکثری از منابع و امکانات دیگر ملتها از جمله ایران بود و در این راستا نسبت به تعهدات خود در پیمان اتحاد سه گانه و تبعات جنگ و اشغالگری بر زندگی اقتصادی مردم ایران بی اعتنا بود؛ سفیر انگلستان در تهران ، به صراحت از چنین سیاستی دفاع می کند . « چیزی که دولت [منظور دولت ایران] مایل به انجام آن است خرید ۱۲۰ هزار تن گندم از متفقین برای مصرف شهرهاست . در نتیجه کشتیهایی که باید به حمل مهمات جنگی پردازند می بایست به قیمت جان ملوانان متفقین به کشوری گندم حمل کنند که اگر محترکان مال اندوز و مأموران خودش را مهار کند می تواند با گندم تولیدی خود زندگی کند.»^{۳۷} هنگامی که اصرار انگلیس بر این سیاست با اعتراض ایالات متحده روبه رو گردید ، انگلیسیها پاسخ دادند که برای منافع ملل متفق و به منظور نتیجه دادن کوششهای متفقین در جنگ لازم بود فشار زیادی به ایران وارد آید تا مجبور به همکاری شود؛ در مورد غله هم گفتند: هر تن گندمی که برای مصرف داخلی به ایران حمل می گردد سبب کاهش ظرفیت راه آهن ایران برای رساندن ملزومات جنگی به شوروی می شود و چنین کاهشی برای روسها قابل توجه نیست .^{۳۸} آنچه انگلستان را در تداوم این سیاست خصومت آمیز نسبت به مردم ایران بی پروا تر می ساخت ، نگرش منفی ملت ایران و نگاه بغض آلود آنها به سیاستهای استعماری آن کشور بود؛ به گونه ای که بولارد در ملاقات با نخست وزیر ایران آشکارا اظهار می دارد: «انگلستان هیچ دلیلی نمی بیند که مردم ایران را یاری کند ، آنها در هر حال مخالف انگلستان هستند.»^{۳۹} تنها سفیر آن کشور در ایران نیست که بارها از نفرت ایرانیان نسبت به انگلیسیها شکایت می کند؛ کیسی ، وزیر کابینه انگلستان در خاورمیانه نیز به هنگام سفر به ایران در اوایل ۱۹۴۳ ، از آنچه که وی تمایلات غیردوستانه ایرانیان می نامد ، ابراز ناخرسندی می نماید.^{۴۰} سماجت خصمانه دولت انگلستان در ممانعت از رساندن گندم به ایران تا حدی بود که سفیر امریکا در تهران به دولت متبوع خود گزارش می دهد: «احساس می شود که دولت انگلستان عملاً نمی خواهد از حیطی و گرسنگی در ایران جلوگیری به عمل آورد.»^{۴۱}

در آبان ۱۳۲۱ ، زمانی که وضعیت غله در ایران ، رو به وخامت می گذاشت ، انگلستان

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

موافقت کرد موقتاً ۳۵۰۰ تن غله از انبارهای خود در عراق به ایران ارسال دارد و تهران را از بحران کمبود غله نجات دهد؛ اما گندم و آرد موردنظر، تا پیش از شورشهایی که در آذر ۱۳۲۱ در تهران رخ داد، نرسید و پس از آن با تبلیغات پر سر و صدا وارد گردید.^{۴۲} البته چند روز بعد مستشار وزارت خواربار گزارش داد، آرد ارسالی دولت انگلستان مملو از خرده شیشه است و تقاضا کرد به ارتش آن کشور پس داده شود.^{۴۳}

ورود امریکا به صحنه سیاسی، اداری و اقتصادی ایران بر سماجت و سرسختی انگلستان در عدم ارسال غله به ایران اثر گذاشت. اگرچه امریکا جزو متحدان انگلستان در جنگ به شمار می‌رفت و به توصیه بولارد، مستشاران امریکایی در ایران به کار گرفته شدند؛ اما رقابتهای درونی دولتهای متفق در دوران جنگ جهانی دوم نیز به شکلهای گوناگون نمود یافت. موفقیت مستشاران امریکایی بویژه در حوزه اقتصاد ایران که موجب تقویت سیاست امریکا و محبوبیت امریکاییها در ایران می‌گردید، خوشایند انگلستان نبود.^{۴۴} اهمیت این مطلب هنگامی برای دولت انگلیس دوچندان می‌شد که در فاصله مرداد تا بهمن ۱۳۲۱ دولت قوام السلطنه مصدر امور بود و قوام برای تعدیل موقعیت و نفوذ انگلستان و شوروی، سعی می‌کرد نیروی سومی، یعنی ایالات متحده را به عرصه سیاسی ایران بکشانند. بنابراین انگلستان از بروز بحرانهای سیاسی و اقتصادی که منجر به سقوط کابینه قوام و روی کار آمدن دولتی کاملاً مطیع و وابسته به آن کشور می‌شد، سود می‌برد.

از منظر همین رقابتهای درونی متفقین است که بولارد با اشاره به حضور نیروهای شوروی در بخش غله خیز و غنی تر ایران، تلویحاً روسها را متهم ساخته که مانع خروج غله از مناطق تحت اشغال خود می‌شوند و نتیجه چنین اقدامی را خوشنامی روسها و بدنامی انگلیسیها برمی‌شمارد.^{۴۵} سفیر انگلستان در تهران همچنین با منتسب کردن روسها به در پیش گرفتن رفتار خشونت‌آمیز، مدعی می‌گردد به همین دلیل ایرانیها از روسها انتقاد نکرده تمام تقصیرها را به گردن انگلیسیها می‌اندازند؛^{۴۶} لابد از دیدگاه بولارد، انگلیسیها بسیار مهربان و رتوف بودند! اختلافهای دولتهای ایران و انگلستان در ۱۳۲۱ ش بر سر نشر اسکناس، عامل دیگری برای کارشکنیهای انگلستان در واردات گندم به ایران بود.

دولت ایران تقاضا داشت تا رسیدن محصول ۱۳۲۲ ش، دولتهای متفق، ۱۲۰ هزار تن گندم به ایران وارد کنند؛^{۴۷} اما سفیر انگلستان در ایران اصرار می‌ورزید محصول ۱۳۲۱ ش نیازهای داخلی ایران را تا رسیدن محصول ۱۳۲۲ ش کفایت می‌کند. سرانجام در آذر ۱۳۲۱، زمانی که بحران غله به حادترین مرحله خود رسید، دولتهای انگلستان و امریکا موافقت‌نامه‌ای را با دولت ایران امضا کردند. بر اساس توافق‌نامه مذکور مقرر گردید چنانچه وزیر خواربار به اتفاق

مستشار امریکایی غله و وزیرای مختار امریکا و انگلستان در تهران به این نتیجه برسند که غله موجود در داخل جوابگوی حداقل احتیاجات اهالی ایران تا رسیدن محصول سال جدید نیست، انگلستان و امریکا در حد مقدور برای جبران کسری آن کوشش خواهند کرد.^{۴۸} نهایت کوشش آن دو دولت، موافقت با واردات ۲۵ هزار تن غله از کانادا و امریکا به ایران بود که آن هم زودتر از اسفند ۱۳۲۱ نرسید.

سویا اقدامات و سیاستهای اثرگذار متفقین بر مسئله غله، فعالیتهای تبلیغی آنها در این زمینه حائز اهمیت است. هدف دستگاه تبلیغاتی دول متفق از جمله انگلستان، فراهم آوردن شرایطی مناسب و مطلوب برای بهره برداری کامل از منابع، ثروت و نیروی کار ملت‌های ضعیف در جنگ جهانی دوم بود؛ شرایطی که ملت و دولتهای بی طرف و غیرذی نفع در جنگ، شریک تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی جنگ باشند.

دولتهای متفق و محور با تبلیغات گسترده می کوشیدند تا پشتیبانی جهانیان را به خود جلب کنند. اساس تبلیغات متفقین بر معرفی جنگ جهانی دوم به عنوان جنگ نیروهای ضدآزادی و بشریت یعنی دولتهای محور، علیه شیفتگان آزادی و انسانیت یعنی دولتهای متفق بود. بدین صورت از تمام ملت‌های جهان می خواستند تا تمام ثروت و قدرت خود را به هواداری از متفقین بسیج کنند تا ریشه قدرتهای ضدآزادی و خشونت طلب نازیسم و فاشیسم برکنده شود. بدین منظور ترات، دبیر اول سفارت انگلستان در تهران طی سخن رانی در بهمن ۱۳۲۰ گفت:

ملت و دولت انگلستان تا حدی که ممکن بود از بروز این جنگ جهانیسوز جلوگیری کردند و علاقه و شور آنها برای ممانعت از این خونریزی بین المللی که همه ملت‌های جهان را غرق در مصیبت و بیچارگی کرده به حدی بود که بعضی از انگلیسیها نیز آن را حمل بر تکاهل کردند. امروز نه فقط ملت ایران گرفتار مزاحمت شده، بلکه کلیه ملل دنیا در این مصایب جانگداز شریک هستند. از همین جهت باید کلیه شیفتگان آزادی دست به دست هم بدهند و با خونسردی و متانت مصایب را تحمل کنند، تا آنکه بتوانند به قول مستر روزولت رئیس جمهور امریکا، فساد و خشونت بین المللی را ریشه کن سازند.^{۴۹}

چنین تبلیغاتی توسط مستشاران امریکایی در ایران نیز عنوان می شد. شریدان، مستشار خواربار طی سخنانی در جمع مدیران جراید در مهر ۱۳۲۱ اظهار داشت: «در حال حاضر بر هر فرد آزادی دوست در سراسر گیتی و از آن جمله خود شما آقایان فرض لازم است آنچه را که در قوه خویش دارید برای در هم شکستن تهدید و خطر آلمان به کار ببرید»^{۵۰}؛ او حتی پا را از این هم فراتر نهاد و مشارکت در جنگ را تکلیف همگی ابنای انسان در سراسر جهان برشمرد.^{۵۱}

محور دیگر تبلیغات انگلیسیها در ایران کم رنگ جلوه دادن آثار و پیامدهای اقتصادی جنگ

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

بود. آنها کمبودها و گرانیها را بیشتر ناشی از سیاستهای داخلی ایران می دانستند و در مواردی حتی جنگ را عامل رونق و آبادانی بر می شمردند. بولارد دولتمردان و مردم ایران را مقصر اصلی نابسامانیهای اقتصادی قلمداد می کرد تا جنگ جهانی دوم. او وضع بد اقتصادی دوران جنگ را نتیجه سیاستهای اقتصادی نابخردانه سالهای پیش از جنگ می دانست و رضاشاه مخلوع را به سبب ذخیره نکردن گندم سرزنش می کرد.^{۵۲} ترات، دبیر اول سفارت انگلستان در تهران با ادعای کمکهای مستمر متفقین به ایران، از مردم ایران خواست: «... با دیده بصیرت به قضایا بنگرد و به مغرضین و یا به طرفداران فاشیستها میدان ندهد که همه عیوب را به گردن ارتشهای خارجی مقیم ایران بیندازند. اگر در حقیقت دلیل عمده گرانی خواربار در ایران مربوط به اوضاع جنگ است و یا اینکه راه بازرگانی بین المللی بر ایران بسته شد، ولی ممکن است به دلایل دیگری که مربوط به اوضاع داخله است موجب این گرانی و تنگنا باشد.»^{۵۳} در حالی که منابع اقتصادی ایران در اختیار انگلستان و شوروی قرار گرفته بود، تا بدان حد که وزیر خواربار کشور نفت خیزی چون ایران، برای تأمین سوخت نانواییها و حمامهای پایتخت به فکر جمع آوری بوته و هیزم افتاد.^{۵۴} دبیر اول سفارت انگلستان در تهران مدعی شد: «ملت انگلستان اگرچه خود در فشار است ولی طرز حکومت و اصول آزادیخواهی ما که بدان پای بند هستیم به ما اجازه نمی دهد که خواربار دهقان ایرانی را برداریم و به کشورهای دیگر ببریم.»^{۵۵}

همان هنگام که جمعی از ایرانیان با قحطی و گرسنگی دست و پنجه نرم می کردند، ایلیف، مشاور مالی سفارت انگلستان در جمع وزراء، رؤسای بانکها و مدیران روزنامه ها اظهار عقیده کرد؛ جنگ فرصت کار و کسب و منفعت بیشتر را فراهم آورده، راهسازی و ساختمان سازی رونق گرفته است و هزاران ایرانی با اجرتی که هرگز در تاریخ ایران سابقه نداشته استخدام شده اند و در نتیجه آن سیلی از ثروت به طرف ایران جاری گشته است.^{۵۶} این در حالی بود که کارگران ایران با حقوق ناچیزی از سوی نیروهای متفقین به خدمت گرفته شدند. اجبار دولت ایران به انتشار بیش از حد ریال برای نیازهای متفقین موجب تورم و افزایش قیمتها گردید؛ اما ایلیف انتشار خارج از حد اسکناس را به خودی خود مضر و منفی نمی دانست و علت تورم را مربوط به نپرداختن مالیات و خوشگذرانی ایرانیان ثروتمند می دانست. مشاور مالی سفارت انگلستان در تهران، استقراض بیش از حد دولت از بانک مرکزی برای تأمین ریال مورد نیاز متفقین را یکی از مظاهر لازم زندگانی اقتصادی بیان می کرد و اصرار داشت نفس قرض گرفتن بد و زیان آور نیست، بلکه عدم پرداخت آن ایجاد اختلال می کند. او در برشماری فایده های اقتصادی جنگ جهانی دوم برای ایرانیان از این هم فراتر رفت و اظهار داشت اگر ایران با متفقین متحد نمی شد، ارزش خارجی مکفی برای واردات کالا به دست نمی آورد و اگر هم ارزش تحصیل

می‌کرد، انگلستان و آمریکا حاضر نمی‌شدند به آن کالا بفروشند.^{۵۷} یکی دیگر از شگردهای تبلیغی متفقین در ایران در جهت کاهش مصایب مردم و افزایش تحمل‌پذیری آنان در برابر مشکلات ناشی از جنگ، القای این موضوع بود که مردم انگلستان و آمریکا نیز سخت در مضیقه هستند. شریدان مستشار امریکایی خواربار طی سخن‌رانی در تهران اظهار داشت: ۱۳۵ میلیون امریکایی برای تأمین لوازم ارتش خود از استفاده و کاربرد قلع و کائوچو صرف نظر کردند و مدعی شد در آمریکا و انگلستان فروش آزاد بنزین و لاستیک ممنوع گردیده است. وی به مردم ایران توصیه کرد: «باید مثل مردم آمریکا و انگلستان در مورد خواربار از خود فداکاری نشان دهید، باید غذای روزانه خود را کمتر کنید و سفره کوچک‌تری پهن نمایید.»^{۵۸}

امریکا

ایران و ایالات متحده تا پیش از ورود نظامیان امریکایی به خاک ایران (دسامبر ۱۹۴۲) روابط سیاسی محدود و نه چندان مهمی داشتند. اگرچه آمریکا به تقاضای انگلستان و برای کمک به متفقین پا به ایران نهاد، اما حضورش در ایران و منطقه خاورمیانه محدود و محصور به سیاست دفاع مشترک متفقین و تأمین منافع دولتهای متفق در جنگ نماند و به تدوین و طراحی سیاست ایالات متحده در کشور و منطقه‌ای انجامید که از موقعیت حساس استراتژیک و منابع عظیم نفت و گاز برخوردار بود. از آن پس کوششها و سیاستهای آمریکا در ایران از مسئله مشارکت در جنگ جهانی دوم فراتر رفت و به اقتضای تأمین و حفظ منافع درازمدت آن کشور شکل گرفت. در ژانویه ۱۹۴۳ جان دی جرنگان از بخش خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد از سیاستی مثبت و فعال بر مبنای منفعت خود در ایران پیروی کند. او اظهار داشت هر چند این سیاست در روابط آمریکا با خاورمیانه مسبوق به سابقه نیست و با سیاست انحصاری و حوزه نفوذ انگلستان و شوروی در تضاد است و هزینه‌های مالی هنگفتی ممکن است در بر داشته باشد، اما برای منافع درازمدت ایالات متحده اهمیت حیاتی و اساسی دارد. وی بر آن باور بود که رقابتهای دیرینه روسیه و انگلستان در ایران، زمینه مساعد و مطلوبی برای نفوذ و مداخله آمریکا در ایران فراهم آورده است. جرنگان مخارج مادی این سیاست را در مقایسه با هزینه‌های مالی جنگ جهانی دوم ناچیز و بی‌اهمیت می‌شمرد. او دنباله‌روی کشورش از سیاستهای انگلستان و شوروی در ایران را بی‌نتیجه می‌دانست و توصیه کرد ایالات متحده از طریق به کار گرفتن مستشاران کارآمد و روشهای امریکایی برای چاره‌جویی مشکلات داخلی ایران، ابتکار عمل را به دست گیرد.^{۵۹}

در آوریل ۱۹۴۳ / اردیبهشت ۱۳۲۲، دریفوس وزیر مختار آمریکا در تهران، طی یادداشتی

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

به وزارت امور خارجه آن کشور، تقاضا نمود دولت متبوعش با پشتیبانی کامل از مستشاران امریکایی در ایران، برای آنان اختیارات وسیعی تحصیل نماید. او نیز تصریح کرد ما باید از سیاستی «قاطعانه لیکن شفقت‌آمیز، مؤثر اما دوستانه، مقاوم ولی محتاطانه» در ایران پیروی کنیم.^{۶۰}

در اوت ۱۹۴۳ / مرداد ۱۳۲۲، کوردل هال وزیر امور خارجه وقت امریکا، در گزارشی به روزولت، رئیس‌جمهور آن کشور، رئیس کلی سیاست امریکا نسبت به ایران را که موضع وزارت امور خارجه در طول هشت یا نه سال پیش از آن بود، این‌گونه بیان کرد: «کمک مؤثر به ایران از طریق تأمین مستشاران و حمایت مالی به منظور اعمال نفوذ بازدارنده در برابر شوروی و انگلستان، حضور مقتدرانه در ایران و خلیج فارس برای حفاظت از منافع نفتی ایالات متحده در عربستان سعودی، استفاده از ایران به عنوان پایگاهی برای انجام عملیات دفاعی و تهاجمی علیه دشمن در خاورمیانه.»^{۶۱}

وزارت امور خارجه امریکا هم موافق اتخاذ سیاستی فعال و مثبت در ایران بود، نه تنها برای تسهیل عملیات نظامی متفقین، بلکه با هدف توسعه مناسبات پس از جنگ. کوردل هال خواستار حمایت تمام بخشهای دولت امریکا از اجرای این سیاست شد.^{۶۲}

امریکا در دوران جنگ جهانی دوم در برابر ایران سیاستی متفاوت نسبت به انگلستان و شوروی در پیش گرفت. این کشور نه تنها از سیاست و شیوه‌های سخت‌گیرانه انگلیسیها و روسها پیروی نکرد، بلکه در مواردی به تلویح یا تصریح سیاستهای آن دو دولت را مورد نقد و اعتراض قرار داد.^{۶۳} ایالات متحده که در حال پایه‌ریزی سیاست خارجی خود در ایران و منطقه خاورمیانه بود، زیرکانه می‌کوشید از احساسات ضدانگلیسی و روسی مردم ایران به نفع سیاست خود بهره‌برداری کامل کند. بر مبنای چنین رهیافتی است که دولت امریکا نسبت به کارشکنی و مخالفتهای مکرر دولت انگلستان برای ارسال گندم به ایران، ظاهراً ابراز نارضایتی می‌کرد. ژنرال هورلی فرستاده رئیس‌جمهور امریکا به ایران، در اردیبهشت ۱۳۲۲ هنگام دیدار با محمد ساعد، وزیر امور خارجه، ضمن اظهار شرمساری از وضعیت غله ایران، گفت: «... متأسف است که گذارده‌اند ایران به این وضع تأثرآمیز بیفتد و در اثر جنگ این طور عسرت و مضیقه برای ملت ایران پیش آید.»^{۶۴}

وزیر مختار امریکا در تهران سماجت و سرسختی انگلستان در نرساندن گندم به ایران را «بازی تفرقه بینداز و حکومت کن» انگلیسیها نامید، که به قصد برکناری دولت قوام و بر سر کار آوردن مهره‌ای مناسب و دست‌نشانده، همانند سیدمحمد تدین، اعمال می‌گردید.^{۶۵} مطابق چنین استنباطی بود که امریکاییها هرگونه اقدام احتمالی متفقین برای اشغال سراسری ایران و

استقرار دولتی کاملاً وابسته را نادرست و مضر می دانستند و هشدار می دادند این اقدام موجب انتقال نیروهای نظامی از خط مقدم جبهه جنگ به داخل ایران شده پیامدهای ناخوشایندی بر دیگر ملت‌های مسلمان خواهد گذاشت.^{۶۶} به دلایل پیش گفته، منافع درازمدت ایالات متحده ایجاب می نمود سیاستی ملایم و دوستانه در پیش گیرد. هر چند امریکاییها همواره جانب احتیاط را نسبت به شوروی و انگلستان نگاهداشته و از انجام اقداماتی پرهیز داشتند که ناخشنودی و خشم آن دو دولت را برانگیزد.

مستشاران ابزار اصلی ایالات متحده برای شکل دهی و پیشبرد دیپلماسی آن کشور در ایران بودند. سردمداران سیاست خارجی ینگه دنیا با آگاهی از اهمیت این مسئله، مصمم بودند سنگ بنای دیپلماسی ایالات متحده را در زمینی قرص و محکم استوار سازند. اصرار آنها بر استفاده از کارشناسان، مدیران و روشهای امریکایی مؤثر به منظور رفع ناسامانیهای داخلی ایران و پشتیبانی جدی از این مستشاران برای اجرای برنامه‌هایشان بیانگر اهمیت موضوع در نظر امریکاییان است.

بولارد، سفیر کبیر انگلستان در تهران ادعا دارد، طرح استخدام مستشاران امریکایی با ابتکار و توصیه او صورت گرفت، چرا که تشخیص داد برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی و اداری ایران، چاره‌ای جز بهره‌گیری از کارشناسان خارجی باقی نمانده؛ از آنجا که انگلیسیها و روسها سخت مشغول تمشیت امور نظامی بودند و فرصتی برای انجام این مهم نداشتند، متخصصان امریکایی مورد توجه وی واقع شدند.^{۶۷} دریفوس وزیر مختار امریکا در تهران با تأیید اصل ماجرا، عقیده دارد موافقت انگلستان با استخدام مستشاران امریکایی از سوی دولت ایران، کوشش زیرکانه‌ای برای بی اعتبار ساختن امریکاییها و از سوی دیگر قرار دادن امریکا به عنوان سپر بلا در مقابله با خطر فزاینده تسلط شوروی و نفوذ کمونیزم در ایران بود.^{۶۸}

البته استخدام کارشناسان امریکایی در ایران بدون پیشینه نبود. در ۱۳۲۸ ق مورگان شوستر و در ۱۳۰۰ ش، میلسپو برای سامان دادن به اوضاع اقتصادی به ایران آمدند، اما شوستر خیلی زود در نتیجه مخالفت و اولتیماتوم روسیه ناچار به ترک ایران شد.

شردان، از جمله کارشناسان امریکایی است که در دوران جنگ جهانی دوم به منظور سامان بخشیدن به وضع بسیار نابسامان خواربار توسط دولت ایران استخدام شد.^{۶۹} او اوایل مهر ۱۳۲۱ به تهران رسید و بلافاصله کارش را در وزارت خانه تازه تأسیس خواربار آغاز کرد. پس از وی مستشاران دیگری از ایالات متحده برای سامان دادن به امور شهربانی، ژاندارمری، ارتش، سازمان آبیاری و وزارت بهداشتی به ایران رسیدند و سرانجام میلسپو در رأس هیئتی از کارشناسان امریکایی به قصد اصلاح امور ساختار اقتصادی وارد کشور ما شد. وزارت امور

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

خارجه امریکا طی شیوه نامه ای از مستشاران امریکایی خواست تمام توان خود را به کار برند تا با ایجاد استحکام در سازمان حکومت ایران، دولت‌های متفق را از تعهدات پرهزینه برهانند.^{۷۰} قبل از ورود کارشناسان امریکایی، دولت ایران، اللهیار صالح را به امریکا فرستاد تا مقامات آن کشور را از وخامت اوضاع غله در ایران آگاه ساخته از آن دولت تقاضای کمک نماید.^{۷۱}

شیردان، مستشار وزارت خواربار، وظیفه داشت تشکیلات و سازمان آن وزارت خانه را انتظام بخشیده بر کار جمع آوری و توزیع گندم و تبدیل آن به نان نظارت کند. افزایش چندین برابری قیمت خرید گندم توسط دولت، جیره بندی نان و راه اندازی نانوایان مرکزی در سیلو مهم ترین طرح‌های شیردان برای غلبه بر بحران غله و نان بود. سیاست افزایش قیمت خرید گندم که از طرف سفیر انگلستان در تهران نیز حمایت می شد، هر چند تأثیر بسزایی در عرضه و تحویل گندم به دولت نداشت، اما بودجه هنگفتی را بر خزانه کشور تحمیل کرد، زیرا به سبب ضعف قدرت خرید قاطبه مردم، دولت قادر نبود قیمت نان را نیز به همان نسبت افزایش دهد؛ اگرچه بعدها به اصرار مستشار خواربار، نرخ نان هم افزایش یافت. به توصیه شیردان برنامه جیره بندی نان در بسیاری از شهرهای ایران، از جمله تهران به اجرا درآمد. مطابق این برنامه سهمیه هر کارگر ۸۰۰ گرم، مردم عادی ۴۰۰ گرم و کودکان ۲۰۰ گرم تعیین گردید.^{۷۲} مصرف کنندگان نان این مقدار را بسیار کمتر از نیاز واقعی خود می دانستند. طرح جیره بندی مقداری از مصرف گندم کاست؛ زیرا به روستاییان مهاجر به شهرها یا روستاییان ساکن حومه شهرها که پیش از آن نان خود را از شهر تهیه می کردند، هیچ سهمیه ای تعلق نگرفت. کوشش شیردان برای پخت و پز و تأمین نان تهران در نانوایان مرکزی قرین توفیق نگردید. این کار به قصد درهم شکستن قدرت نانوایان تهرانی و جلوگیری از سوءاستفاده های آنان شروع شد. مستشار وزارت خواربار و سفیر انگلستان در تهران، شرارت و شیطنت نانوایان تهرانی را عامل شکست نانوایی مرکزی تلقی می کنند؛ اما میلسپو، ضمن تأیید خرابکاری و تحریکات نانوایان علیه نانوایان سیلو، کیفیت نامناسب تولیدات این نانوایی را نیز در شکست طرح مؤثر می داند. وی می نویسد: «نان های محصول نانوایی مزبور شبیه به قرصهای نان امریکایی بود، در حالی که ایرانیان عادت به نانهای صاف و نازک دارند... به ذائقه ایرانیان کیفیت نان سیلو در مقایسه با تولید نانواییها بسیار بد بود.»^{۷۳} به گفته میلسپو، نان نانوایی مرکزی سیلو «سنگین بود و درون آن از خمیری نامأکول پر شده بود و پوسته ای به سختی سمند داشت و آرد آن مخلوطی بود از آرد جو با بیش از درصد عادی به همراه تکه های نخ و شن.»^{۷۴}

مستشاران امریکایی به اتکا و حمایت دولتشان و ملاحظه ضعف و سستی حکومت ایران، فراتر از حیطه مستشاری رفتار می کردند. مستشار غله، برکناری سه استاندار و هفت فرماندار را

نتیجه مستقیم و غیرمستقیم پاره‌ای از اقداماتش بر شمرده.^{۷۵} عملکرد و موضع شریدان در برابر دولتهای اشغالگر کاملاً محتاطانه بود. او در اوایل ورودش به ایران برای مقابله با کمبود غله، از انگلستان و امریکا درخواست کمک کرد؛ انگلیسیها از این تقاضا برآشتند و مستشار امریکایی به سفیر دولت متبوع خود در ایران، تعهد سپرد تا بدون مشورت با او، از بیان اظهارات برخوردار از محتوای سیاسی اجتناب کند.^{۷۶}

شریدان همواره با بیانی ستایش‌آمیز از کمکها و کالاهای ارسالی انگلستان و امریکا به ایران یاد می‌کرد و مدام ایرانیان را به رسیدن خواربار بیشتر از آن دو کشور وعده می‌داد. او نسبت به شوروی نیز جانب احتیاط را رها نکرد؛ هنگامی که شایع گردید روسها با مأموران و مستشاران غله همکاری نکرده و مانع از حمل خواربار می‌شوند؛ مستشار وزارت خواربار موضوع را تکذیب کرد.^{۷۷}

در مرداد ۱۳۲۲، پس از آنکه میلیسپو با اختیارات تام، تصدی امور اقتصادی و مالی ایران را به عهده گرفت، وزارت خواربار منحل و به جای آن اداره کل غله و نان تأسیس و ضمیمه وزارت دارایی شد. میلیسپو، شریدان را به ریاست اداره کل غله و نان منصوب کرد. اندکی بعد در شهریور همان سال، وی از ایران رفت و هم‌وطنش، کرافورد جانشین او گشت.^{۷۸}

۵۰

شوروی

فشار و تحمیلات اقتصادی شوروی بر ایران در دوران جنگ جهانی دوم، بیشتر از دیگر دولتهای اشغالگر بود. پس از تجاوز نیروهای متفقین به ایران، روسها مقداری از مهمات و سلاحهای ارتش ایران را به خاک خود منتقل کردند؛ علاوه بر آن قصد داشتند تا ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌های اسلحه و مهمات‌سازی را پیاده کرده به شوروی انتقال دهند؛ اما از انجام این کار صرف نظر نموده در عوض دولت ایران را وادار به عقد قراردادی کردند که به موجب آن کارخانه‌های مزبور با نظارت و مشاورت متخصصان فنی روس به تولید سفارشهای ارتش سرخ پردازد. تمام هزینه‌های این کارخانه بر عهده ایران بود و تعیین و پرداخت بهای محصولات تولیدی به آینده موکول شد.^{۷۹} مضاف بر این شوروی، دولت ایران را ملزم ساخت که ۸۰ درصد تولید کارخانه کنسروسازی قائم شهر را به آن کشور بفروشد. ایران برای تجهیز کارخانه‌های یادشده و اجابت خواسته‌های روسها، از ایالات متحده تقاضای وام کرد.^{۸۰} همسایه شمالی به اینها هم قناعت نکرد و برای تأمین هزینه‌های ریالی نیروهای خود در ایران این بار، استقراض نمود. چه بسا قرارداد دیگری تنظیم گشته و اعتباری به مبلغ ۸۳ میلیون ریال برای شوروی تخصیص یافت؛ البته طرف مقابل هم پذیرفت تا معادل ارزش وام دریافتی، کالا

در اختیار ایران قرار دهد.^{۸۱}

سرزمینهای تحت اشغال نیروهای شوروی شامل استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران، کردستان، زنجان و شمال خراسان به مراتب آبادتر و غنی تر از سایر مناطق ایران بود. ارتش سرخ از طریق محدودیتهای گسترده، نظارت و کنترل بیشتری بر حوزه اشغالی خود اعمال می کرد. روسها موانع عدیده ای به وجود آوردند تا جریان ارتباط و مبادلات بین شمال و جنوب ایران سخت و مشکل گردد. به همین سبب برخی اطلاق عبارت «پشت پرده آهنین» را برای قلمرو اشغالی شوروی مناسب دیده اند.^{۸۲} این مناطق از نظر تولید محصولات کشاورزی به خصوص غله نسبت به بخشهای دیگر ایران، وضع بسیار خوبی داشت؛ شاید به همین خاطر است که بولارد، غبطه می خورد که چرا چنین قسمتهایی نصیب متحد و رقیب آنها، یعنی شوروی شده بود. همیشه استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان، بخشی از مایحتاج غذایی (گندم، جو و برنج) نواحی مرکزی و جنوبی ایران را تأمین می کردند؛ بنابراین هرگونه محدودیتی بر سر تبادل کالا میان مناطق فوق، تأثیر بسزایی بر کمبود یا قحطی نان می گذارد. قراین و مدارک بسیاری در تأیید برقراری چنین محدودیتهایی توسط نیروهای ارتش سرخ وجود دارد.^{۸۳} نیروهای روس حتی با کارشکنی مانع از فعالیت کامل و درست مأموران حکومت ایران می شدند. روسها که از استخدام مستشاران امریکایی به وسیله دولت ایران رضایت چندانی نداشتند^{۸۴}، در مقابل آنها بر شدت کارشکنی و مانع تراشیهایی می افزودند؛ به تعدادی از این کارشناسان جواز ورود به قلمرو اشغالی خود ندادند، برخی دیگر مجبور شدند در اثر فشار مضاعف روسها، مشاغل خود را ترک کنند و در مواردی هم مستشاران امریکایی از محدوده اشغالی شوروی اخراج گردیدند.^{۸۵} از محتوای اسناد و گزارشها چنین بر می آید که نیروهای ارتش سرخ نسبت به نیروهای دیگر دولتهای اشغالگر، در خرید و مصرف مواد غذایی ایران بویژه غله، بی پروایی بیشتری نشان می دادند.^{۸۶} دولت شوروی مازاد برنج شمال ایران را طبق مبادله پایاپای، به کشور خود می برد؛ هرچند در مواردی کالا یا پولی هم به کشور ما نمی پرداخت.^{۸۷} طی دوران جنگ جهانی دوم روسها چندین بار دولت ایران را وادار کردند تا غله (گندم و جو) مورد نیاز ارتش آنها را تأمین نماید. در پاییز ۱۹۴۲ / ۱۳۲۱ ش، هنگامی که ایران خود از نظر کمبود غله به شدت در تنگنا قرار داشت، دولت شوروی با اعمال فشار، دولت ایران را ملزم به عقد قراردادی ساخت که بر اساس آن پنج هزار تن گندم، ۲۴ هزار تن جو و سی هزار تن برنج به شوروی تحویل دهد.^{۸۸} اندکی بعد، در هنگامه شورش و بلوای نان در تهران (آذر ۱۳۲۱)، روسها بار دیگر از احمد قوام، نخست وزیر ایران خواستند به فوریت ۲۳ هزار تن گندم برای قشون آنها، فراهم آورد. به ناچار وزیر خواربار راهی آذربایجان گردید و به

لطایف الحیلی، این خواسته را برآورده ساخت.^{۸۹} البته در چند مورد نیز شوروی به ایران غله وارد کرد. از جمله در آوریل ۱۹۴۳ / فروردین ۱۳۲۳، به دنبال پیروزیهای چشمگیر ارتش سرخ بر نیروهای آلمانی، اسمیرنوف سفیر شوروی در تهران به ملاقات علی سهیلی، نخست وزیر رفت تا اعلام کند دولت متبوعش حاضر است ۲۵ هزار تن گندم برای مصرف شهر تهران به ایران بفرشد. بر اساس موافقت نامه ای بین دو دولت، این گندمها به تدریج به تهران رسید. روسها به منظور بهره برداری تبلیغاتی، گندمهای ارسالی را در کامیونهای با پلاکاردهای مخصوص و مزین به پرچم شوروی در خیابانهای تهران به گردش درآوردند.^{۹۰} انگلستان در برابر این کار شوروی عکس العمل نشان داد و سفارت آن کشور در تهران با انتشار بیانیه ای ضمن انگلیس و امریکا در رساندن مواد غذایی به شوروی شد، تا وانمود سازد گندمهای وارده از شوروی، در اصل متعلق به انگلستان و امریکاست. در همین بیانیه انگلیسیها نیش گزنده خود را متوجه روسها کردند که: «البته بهترین راه کمک به تهران آن بود که گندم از مناطق آذربایجان که سه سال متوالی حاصل در آنجا خوب بود و مقدار کافی انبار شده است به تهران آورده شود. ولی مالکین آذربایجان از تأمین شهر تبریز هم دریغ دارند تا چه رسد به آنکه به فکر مردم بیچاره تهران باشند.»^{۹۱} تذکر این مطلب، یادآور اتهام تلویحی انگلیسیها به روسها در ممانعت از رسیدن گندم آذربایجان به تهران بود، اگرچه به ظاهر کسان دیگری را متهم می کردند. در واقع غرض سفارت انگلستان از گنجاندن چنین مطلبی در بیانیه این بود که بگوید شوروی به جای حمل گندم از خاکش به ایران، بهتر و مناسب تر بود اجازه می داد گندم مناطق تحت اشغالش به تهران برسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پانوشتها:

- ۱- ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک ۲۴-۱۳۱۸)، به کوشش صفاءالدین تیراثیان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳.
- ۲- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش، ص ۷۳.
- ۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ ش،

نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

صص ۶۵-۶۶.

- ۴- ایران در اشغال متفقین...، صص ۴۰-۴۶.
- ۵- همان، صص ۸۸-۹۰.
- ۶- همان، صص ۱۹۰-۱۹۳.
- ۷- اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۱۷۴.
- ۸- همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.
- ۹- همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.
- ۱۰- اطلاعات، ش. ۵۰۳۸ (۸ آبان، ۱۳۲۱)، ص ۱.
- ۱۱- همان، ش. ۴۸۹۳ (۹ خرداد، ۱۳۲۱)، ص ۱.
- ۱۲- همان، ش. ۴۹۳۲ (۱۷ تیر، ۱۳۲۱)، ص ۱.
- ۱۳- همان، ش. ۵۳۴۷ (۲۶ آذر، ۱۳۲۱)، ص ۱؛ میلیسپو، آرتور، امریکاییها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۵۰.
- ۱۴- امریکاییها در ایران، صص ۶۲-۶۳.
- ۱۵- همان جا.
- ۱۶- ضمائم، سند شماره یک.
- ۱۷- بولارد، سرریدر و سرکلارمونت اسکراین، شترها باید بروند (خاطرات)، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۸۵.
- ۱۸- ایران در اشغال متفقین، ص ۳۰۵.
- ۱۹- سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، ش. ۲۸۰۹-۲۸۰۸-۱۰۱۰۸؛ ضمائم، سند شماره دو.
- ۲۰- فرخ، مهدی (معتصم السلطنه)، خاطرات سیاسی. شامل تاریخ پنجاه ساله معاصر، جاویدان، ص ۵۶.
- ۲۱- ایران در اشغال متفقین، صص ۲۱۳، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۳؛ ضمائم، سند شماره چهار.
- ۲۲- همان، صص ۲۶۷-۲۶۸، ۲۳۷؛ سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، ش. ۵۰۹ غ ۲ آ ۱۲۴۴۷-۲۴۰۰۱۲۴۴۷؛ ضمائم، سند شماره سه.
- ۲۳- سازمان اسناد ملی ایران، آرشیو، ش. ۲۱۷ ق ۴ آ ۱۳۵-۲۴۰۰۱۴۱۳۵؛ ضمائم، سندهای شماره یک و پنج.
- ۲۴- نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱ ش، صص ۳۰۸، ۳۱۴.
- ۲۵- همان، ص ۳۰۸.
- ۲۶- همان، ص ۴۶۶.
- ۲۷- همان، ص ۲۷۵.
- ۲۸- همان، ص ۳۰۸.
- ۲۹- همان، ص ۳۱۵.

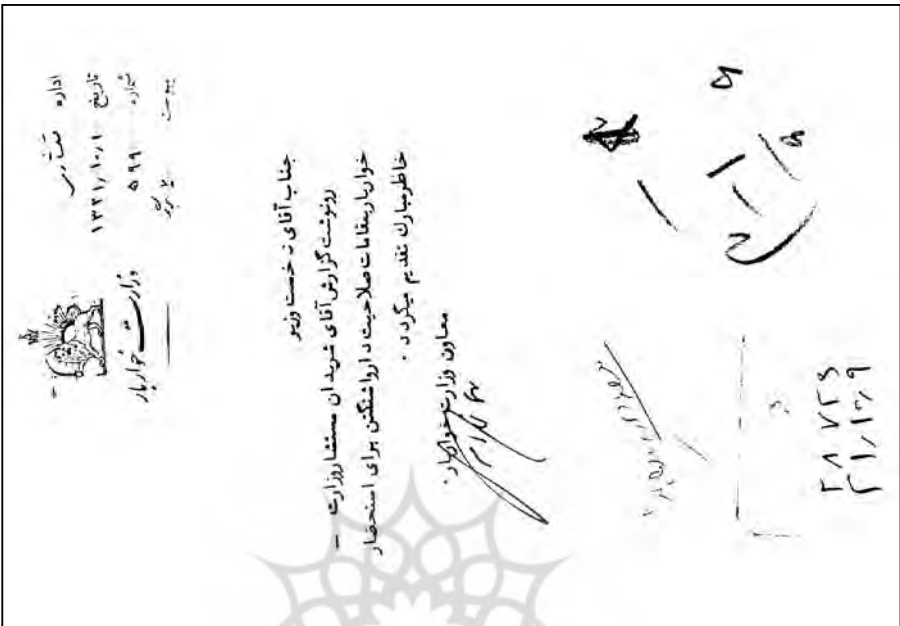
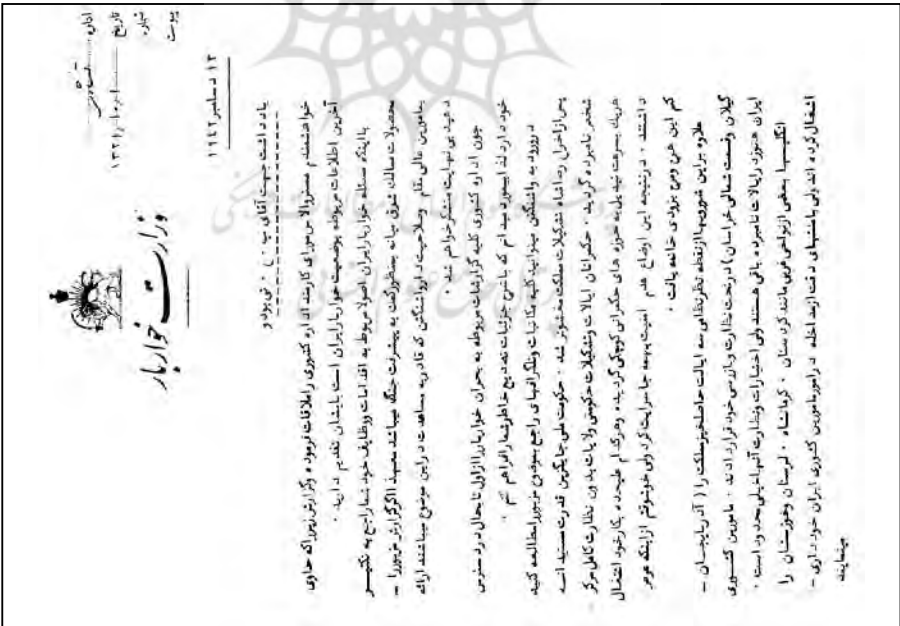
- ۳۰- همان ، ص ۳۳۰ .
- ۳۱- همان ، ص ۳۰۸ .
- ۳۲- همان ، ص ۲۱۴ .
- ۳۳- همان ، صص ۳۸۸ ، ۴۶۷ .
- ۳۴- همان ، ص ۳۰۸ .
- ۳۵- همان ، ص ۳۱۳ .
- ۳۶- خاطرات سیاسی ، ص ۵۳۶ .
- ۳۷- نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد، ص ۳۱۴ .
- ۳۸- ذوقی ، ایرج ، ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم ، تهران ، پازنگ ، چ سوم ، ۱۳۷۲ ش ، صص ۱۲۱ - ۱۲۲ .
- ۳۹- اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم ، ص ۲۰۷ .
- ۴۰- اطلاعات ، ش. ۵۱۴۴ (۲۵ فروردین ، ۱۳۲۲) ، ص ۱ .
- ۴۱- اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم ، ص ۲۰۷ .
- ۴۲- ایران در اشغال متفقین ، ص ۳۰۳ .
- ۴۳- همان ، ص ۳۱۱ .
- ۴۴- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، گردآوردندگان: یوناه الکساندر و الن نازر، مترجمان: سعیده لطفیان و احمد صادقی ، تهران ، نشر قومس ، ۱۳۷۸ ش ، ص ۱۶۱ .
- ۴۵- نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد، صص ۳۷۹ ، ۳۸۶ .
- ۴۶- همان ، ص ۳۳۲ .
- ۴۷- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، ص ۱۴۱ .
- ۴۸- اطلاعات ، ش. ۵۰۷۴ (۱۴ آذر ۱۳۲۱) ، ص ۱ .
- ۴۹- همان ، ش. ۴۷۸۲ (۱۱ بهمن ۱۳۲۰) ، ص ۳ .
- ۵۰- همان ، ش. ۵۰۲۲ (۲۱ مهر ۱۳۲۱) ، ص ۱ .
- ۵۱- همان جا .
- ۵۲- نامه های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد، صص ۱۲۰ ، ۱۹۰ .
- ۵۳- اطلاعات ، ش. ۴۷۸۲ (۱۱ بهمن ۱۳۲۰) ، ص ۳ .
- ۵۴- خاطرات سیاسی ، ص ۵۳۲ .
- ۵۵- اطلاعات ، ش. ۴۷۸۲ (۱۱ بهمن ۱۳۲۰) ، ص ۳ .
- ۵۶- همان ، ش. ۵۰۳۹ (۹ آبان ۱۳۲۱) ، ص ۲ .
- ۵۷- همان جا .
- ۵۸- همان ، ش. ۵۰۷۱ (۱۱ آذر ۱۳۲۱) ، ص ۱ .
- ۵۹- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، صص ۱۵۳ - ۱۵۹ .

نقش و عملکرد متفقیان در بحران غله ایران به هنگام جنگ جهانی دوم

- ۶۰- همان ، ص ۱۶۳ .
- ۶۱- همان ، صص ۱۴۷ ، ۱۶۶- ۱۶۷ .
- ۶۲- همان ، ص ۱۶۷ .
- ۶۳- ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی ، صص ۱۲۰- ۱۲۱ .
- ۶۴- ایران در اشغال متفقیان ، ص ۳۶۸ .
- ۶۵- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، ص ۱۴۴ .
- ۶۶- همان جا .
- ۶۷- شترها باید بروند، ص ۸۵ .
- ۶۸- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، صص ۱۶۱- ۱۶۴ .
- ۶۹- اطلاعات ، شم ۴۸۹۵ (۱۲ شهریور ۱۳۲۱)، ص ۱ .
- ۷۰- امریکاییها در ایران ، ص ۸۸ .
- ۷۱- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، صص ۱۳۹- ۱۴۰ .
- ۷۲- اطلاعات ، شم ۵۰۷۱ (۱۱ آذر ۱۳۲۱)، ص ۱؛ ضمائم ، سند شماره یک .
- ۷۳- امریکاییها در ایران ، ص ۱۴۱ .
- ۷۴- همان ، ص ۱۵۱ .
- ۷۵- ضمائم ، سند شماره یک .
- ۷۶- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، ص ۱۴۳ .
- ۷۷- اطلاعات ، شم ۵۰۷۸ (۱ بهمن ۱۳۲۱)، ص ۱ .
- ۷۸- همان ، شم ۵۲۵۶ (۵ شهریور ۱۳۲۲)، ص ۱ .
- ۷۹- امریکاییها در ایران ، ص ۲۴۰ .
- ۸۰- ایران در اشغال متفقیان ، ص ۳۱۴ .
- ۸۱- ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی ، ص ۱۳۵ .
- ۸۲- اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم ، ص ۲۰۶ .
- ۸۳- ایران در اشغال متفقیان ، صص ۲۶۵ ، ۲۷۹- ۲۸۰؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ، آرشیو ، شم ۸۴۸/۴؛ سازمان اسناد ملی ایران ، آرشیو ، شم ۳۲۲۷-۱۰۱۰۰۸ .
- ۸۴- تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده امریکا، ص ۱۶۱ .
- ۸۵- لنچافسکی ، ژرژ ، غرب و شوروی در ایران ، سی سال رقابت ۱۹۴۸- ۱۹۱۸ ، ترجمه حورا یآوری ، روزنامه سحر-ابن سینا ، ۱۳۵۱ ش ، ص ۳۳۵ .
- ۸۶- ایران در اشغال متفقیان ، صص ۲۱۳ ، ۲۲۱ ، ۲۴۳- ۲۴۲ ، ۲۵۱ ، ۲۵۳؛ سازمان اسناد ملی ایران ، آرشیو ، شم ۲۷۷۱- ۱۰۱۰۰۸ ، ب ۳۴۰۴- ۱۹۴۸۵۰۰۲۴۰۰؛ ضمائم ، سند های شماره شش و هفت .
- ۸۷- امریکاییها در ایران ، ص ۲۴۱؛ سازمان اسناد ملی ایران ، آرشیو ، شم ۵۰۳ م ۲ آ- ۱۶۶۳۲- ۲۴۰۰ .

- ۸۸- ضمائم ، سند شماره چهار .
۸۹- خاطرات سیاسی ، صص ۵۴۲-۵۴۷ .
۹۰- ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی ، ص ۱۳۶ .
۹۱- اطلاعات ، شه ۵۱۴۹ (۳۱ فروردین ۱۳۲۲) ، ص ۱ .





وزارت خواربار



تاریخ: ۱۳۱۲
تاریخ:
تاریخ:
تاریخ:
تاریخ:

چنانچه مست جبهه را، امین در پیج وزارت کالی انگلیسها و مست شمالی آن در دست
برای استوار گزیدگ، ارجمند، ۵۰۰۰ کارمینه بهای بر حساب داران ملک و جوبود اندست
۱۳۰۰ عدد آن چو سله بود، امی، ایران خوارباری، روسها و اریتریا انگلیسها
گردیده، از ۱۰۰۰۰ کارمین ساری که پانی بیاضه پیشتر آید، چون لا سینه بولمان بدی است
در وقت ایران در نظام اوقات وقف بخرانت است، پادان لا سینه از ۱۰۰۰ عدد آن اظهاره
کند.

خلافاً نامه پس از اصلاحی رخ داده که ستامان در پیوج جمع آوری محصول ۱۳۱۲ رخ داد
درت ایران نتوانست پیش ازینجا از اجاره گیری عمده آری کند و برای جلوگیری از مضطبی
انگلیسها ۷۰۰۰۰۰ تن روسها ۲۳۰۰۰۰ تن گند، پانی سلطنتی و از تیروند.
ستامان برای سوری کردن ۱۳۰۰۰۰ تن گند، تیروند طور رسمی تجارت در تونی و سوری
نی است معیند استخراج سوری روانه کرد که گند تیروند اشتهای جنگ و دهنده باشد.
پسین است که در وقت زاریایان ملک بویوج تیروند برای ستامان در جمع آوری گند و اسیلی
بود که وزارت ارشد.

تاریخ: ۱۳۱۲ خلاصه رای جمع آوری محصول هند، البته هیچوقت اندام بویوجی -
صورت گرفت و در نتیجه پیش ازین، در وقت جنگ استقلاله حکومت مرکزی قبول نکرد، به
مخ ۱۰۰۰۰۰ ۱۳۱۲ (۱۳۱۲) چهار کارمینه تیروند بلیا بلیات، در ۱۳۱۲ سپتامبر
انجمنیات وزارت ایران گردیده بود، نتایج کار این وزارتخانه چندین مرتبه در نظام امین -
مدت ازین وقت، دولت همکاری آری در تاریخ سینهات پانی، اصلاحیه و وقت، تقاضاهای امین
در پیوج برون صوبه رانج شده، است. دین در صورت برای جمع آوری کل محصول ۱۳۱۲ است
وقت سوری شده، بود.
چهار تا صوبه گند در سلطنت بویوج در بر که به تیرندیا اهمیت آید از اینطور بود.
(آن ریاضان، خراسان و ایالات میجا از کستان و کرمانشاه، هند آن واران ادر -
ولاخت

وزارت خواربار



تاریخ: ۱۳۱۲
تاریخ:
تاریخ:
تاریخ:
تاریخ:

ولاخت امینان و جمعی از مستقیمان ایران، زاریان و کورستان بویوجی، خواربار
در ایوجت خطبه سلطنتی تا کنون در وقتیه احوالی تهران من تا چارم بود، ام که معزوه تسلیم
اوقات جوبود روسها و زمین روز افزون چون ازین جهت گند ازینجا کم که پیشتر در دسترس
تیراند برای روسها و معزوه همان چهار تا صوبه ام آری است که در وقت جنگ بود.
بویوجی ای ایالات مستقیم و غیر مستقیم من تا کنون ۳ خواربارخانه آری، و اینجانب
گردید، است و چهار خواربار خواربارخانه را از شیراز، ادر، و اینجانب -
در پیوج جمع آوری گند، سوری و حاصل شده، است.
پایانگه مقد آری گند، در شیرازهای شده، ۲ تا صوبه عالی اندک گند آوری شده، و در -
سازمانجا ایجاب شده، است معیند ایوجی و ترقی المعاد، برای استمراریت تألیف ۱۳۰۰ تن
گند برای سوری زاریان احوالی تهران است.

هیچگاه چنان از صوبه روزانه ای تهران گند، در بقیه این شهرت انتظم ایلی
و کتری تیروند، نتایج کارهای جمع آوری محصول ۱۳۱۲ تاریخ همین خواهد
بود.
امینجا تا روزانه و امینون جمعیت ایران از ۸۰۰۰۰۰ تن در روزهای کارگران
و، ۲۰۰۰۰۰۰ تن جمعیت زنان و کودکان می باشد.
میزبان ایران شمع تیروند و سوریان، حکم سالک تیروند در پیوج بیاضه، احوالی
ایران همین بویوجی است و تقاضاهای امینا همین تا تیروند و سوریان گفتن آن بویوجی
و در بعضی از بویوجی جمع است.

خان خان امین احوالی امین، کمزوست و بویوجی ایلی من به جمعیت امین سلطنتی
توان عالی است.
در صورت نه امین پوست کالی با سینهات من نتیجه شش بخار بود، است پایله، و روشنی
کالی

تاریخ
شماره
پیش



وزارت خواربار

شماره

کالی پس داده شود تا اینکه شوام نظری درگاه دیدار (پس تهیه احتیاجات خواربار اهالی کشور از منابع داخلی خودشان و به خصوص سرودن جوش کردن در داخل رتقل بانکسی برای پیشرفت جنگ) برای انجام آن بایران آید تا این کم .

بنابر مضمونی که تاکنون در امر این مملکت کرده ام مستقیم که میزان احتیاجات - خواربار مملکت را از مجموع ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ (پس از ماه اوت ۱۹۴۲ تا اکتبر ۱۹۴۳) - از منابع داخلی خودشان کاملان تامین کرد .

محمداچون گرفتار مسئله مشکل معذبه اهالی تهران هستم و کفایت اوقات من معطوفت این موضوع میبود هنوز خوش بید انکوره ام که به مشکلات صحیح ۵۰۰۰۰ تنگی برای - جمع آوری نغم برای ماکارینکند نبود ام و به نظریا باید که در آید نزدیک تر نفس حاصل نخواهد شد مگر اینکه احتیاجات خواربار مملکت تهران از هم اکنون تهیه شده است آنگاه - تاکنون نبود . و بود ۲۵۰۰۰ تن گندم این کاشی باید از راه سرودن کرد .

تاکنون موفق شده ام ماهیانه مقدار ۷۰۰ تن از غلات . بکوان و از آن برای - مصرف تهران - جمع آوری کنم و می توانم است - همین یک تن هم از آن بایران وارد کنم در این هفته اند اما جدی برای جمع آوری نغم این ایالت عمل اند . است استاند ار - آنگاه در طول و چندین ترازو میوزین خودشان را در آن ایالت تغییر دادند ام و حساب آنکسی هم خواربار مملکت را با این سرودن و در صورت لزوم برای جمع آوری نغم در آنکسی خواهد شد .

در سپاس از اینکه سمت اینجانب و تفکلات این وزارتخانه را بر عهده شما گذاشته منهای همکاری را نسبت به انجام داده اند . روابط بین ما همیشه دوری اصل همکاری میسرست در قیامه ایست .

اداره محل و نقل انگلیس خدمت می رآه آید و جاهه ها کمال همکاری را با ما میکند و باید که

در

تاریخ
شماره
پیش



وزارت خواربار

شماره

موردی مالی باروری تا کفایت حاصل شود تا رسیدن از کفایت حاصل شود تا رسیدن به امانت باشد .

اما راه دیگری که این مورد ایستاد تاکنون استثنای دولت از گروه است و بعضی مشکلات عاید به جهت نای و کمبود آن راهی در بیان است . موضوع خرید و فروش با محصول مایه بود .

بسیار ایستاد اقدام در بود از کوان تا از ماه به پیش از راه و بعضی آن و با احتیاج از راه ی در مورد آرد به بازار بسیار من ناچار شده ام کفایت ناظرانهای شهر را که در اوشان ۲۱۱ - تاکنون است و بعضی و ناچاران هم چون در این راه تا کفایت کنم . در این خصوص راهی مشکلات بسیار مشهور است . همین مستوره است .


شبهه اندام با بزرگان این بود که در دست او در از رسیدن هم برای آرد از راه به بعضی بود ۲۱۱ پیوسته خرید و بود .

در این در نظر این است تاکنون تا چه حد که برای از کوان خود را به برای نالی به دولت خرید و بسته کند می که برای معادله ام از آنکه متعلق بجان و از نالی سستی باشد و - بازار آزاد این شده نبود .

بسیار این بر این است صحیح نبود که احتیاجات معقول از امرام شود و به نظر اینهمه بازار که کفایت مایلین در اقتصاد را به بود . عمل کرد و آرد معقولی دولت مستحق گردید گروه برای به دست آوردن . بعد از گذشتن بود معیار بود که به دست ندهد بود ولی این امر حسن نیست و دولت احتیاجات حاصل نموده ۱۹۴۳ مرغ سستی برای خرید گندم و خرید گندم در این - دولت اهمیت دارد . گندم خرید از این منابع - من از از رسیدن ۱۹۴۳ - دیگر بازار آزاد می بود و در این معطلی ۲۱۱ الی ۲۶۱ بود تا است .

در واقع مستور میا به معنیه باید که اینها هم تا به دست آمدن حاصل میبود - خواربار اهالی را تاکنون کفایت اشتیاق و احتیاجات و در هر حال ما باید آنچه به در این اوقات انجام

در


وزارت کشاورزی

۱۳۴۱

اداره:
 تاریخ:
 شماره:
 پیوست:
 تاریخ:

بزرگواران و بزرگواران محترم سلام عرض می‌کنم که متفقین باید امنیت و آرامش را به پسران و پسران مسلمانان کشور و همچنین به من و کارمندان وزارت ارتباطات و اطلاع‌رسانی بدهند. به خصوص برای مردمی که در این امنیت و رفاه ارتباطات باطنی ما زندگی می‌کنند. *
 در این زمینه که باید امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *
 امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *
 امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *


وزارت کشاورزی

۱۳۴۱

اداره:
 تاریخ:
 شماره:
 پیوست:
 تاریخ:

بزرگواران و بزرگواران محترم سلام عرض می‌کنم که متفقین باید امنیت و آرامش را به پسران و پسران مسلمانان کشور و همچنین به من و کارمندان وزارت ارتباطات و اطلاع‌رسانی بدهند. به خصوص برای مردمی که در این امنیت و رفاه ارتباطات باطنی ما زندگی می‌کنند. *
 در این زمینه که باید امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *
 امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *
 امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم و امنیت ملی را در تمام کشورها تضمین کنیم. *

39th September 1949

وزارت معاش و رفاه اجتماعی
تعمیرات و راهسازی
شماره ۱۳۸۱
۲۷



شماره ۱۳۸۱
British Legation, Tehran

۲۷ سپتامبر ۱۳۲۸

میر حسن خاکی

Your Excellency asked me to let you have the names of any persons who failed to deliver a fair share of wheat to the Imperial Government. I have prepared a very detailed report from Arkat of the case of ALL AKBAR KHAN KHAN, on which you may think it desirable to take severe action.

All Akbar Khan owns twenty villages in the district of which one has been left to his brother, ALL AKBAR KHAN. The Local Commission has assessed these villages as 250 tons, but has ordered All Akbar Khan to pay 45 tons of this total from his one village, leaving All Akbar Khan to pay 205 tons only from the remaining nineteen. All Akbar Khan, however, states that his surplus is only 155 tons.

His Excellency,
Monsieur Akbar Khan,
President of the Council of Ministers,
T. P. S. A. T.

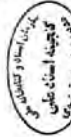


- 2 -

3. General enquiries made on the spot by the British Consular Liaison Officer show that the total surplus of these twenty villages should be at least 480 tons and probably as much as 540 tons. The assessments covering the last two years were 450 tons and 450 tons. The surplus of All Akbar Khan's one village, however, cannot be more than 32 tons as opposed to the 45 tons fixed by the Council.

4. This is a very typical case showing how big landlords succeed in evading their obligations, while their less influential brothers have often to pay twice as much as their own effort.

میر حسن خاکی



۱۵۲۹
۱۱/۱۲/۴۹

۳ - عظمی الخراج اصرار بخوار کردن مازاد ارفاق بالغ بر ۱۵۰ تن میشود. در نتیجه تحقیقات دقیق که از طرف اصرار ایدامپسون انجامی در محل محل آمدن مبلغ بخوار کردن که مجموع مازاد ۲۰ قریه نامبرده لا اقل ۴۸۰ تن و شاید ۵۴۰ تن میباشد. مقدار مازاد در حال اخیر ۴۵۰ و ۴۵۰ تن بوده است در حال مازاد قریه عظمی اصرار خاکی در طرف مازاد ۴۵ تنی که از طرف اصرار خاکی تعیین گردیده است نمیتواند بیش از ۳۲ تن باشد.

۴ - این یکی از نمونه های مشخصی است که نشان میدهد چگونه بزرگان بزرگ بزرگان با حقوق اصرار ایدامپسون خود همیشه در صورتی که مازاد آنها که دارای نفوذ کم است میباشد باید دو برابر آنچه که اصطلاحات آنها است به بخوارند.

دوست منجمی

از دلبخواه بخوار

تاریخ: شماره:
 ماه: ۱۳
 وزارت خواربار

(۲)

تفکرات به

مربا وزارت کشتا زوری نشا روم آرم : روضا انجام این عملیات منقول به ۳۰۰۰ نفره خانه
 عموم برای تهران هشتم که اگر بنا نبود روسها نقلتتت جنس را از منطقه خود ممنوع کردند
 تا قند اری چاره ن در بهت بافت صنایع است ارتش انگلیس رفتا از خود بیست
 وسنجتت مورد احتیاج خود نگاهداری که در صورت بروز حادثه این اجناس برای مصرف
 آفریزخانه های عمومی و تشدیه اعمالی این راه نوبی اعاده مورد احتیاج است با مقامات
 ضروری موافقت حاصل کرده ایم که خرید های خود نشانرا بوسیله اان راه غربت که در
 تحت نظر وزارت خواربار راه خواهد شد انجام دهند در تمام منطقه اشعانی آبها
 برای دولت ایران روسها بوسیله این راه اوله خواربار مورد نیاز طرفین بخشند
 خواهد شد با مقامات نظامی انگلیس مشخل بد اگر داشته اند این چنین این قرارداد هستم
 تا بد بوسیله ارتقا یافت خرید ازان خدمت با اولاد رضن ترخها جلگوری واحتیاجات اهالی
 محل ارتقا بحسب تکلیف تا این کرد در ماهون انگلیس متعهدن حمل نقل بار راه آهن مخصوصا
 هنگامی وساعدت را با مابینا بندا از غننه کد شده که با روسها موافقت حاصل شده است
 حمل کتم ارتقا بحسب ظهورن شروع کرده اند محصوره برنج شمال بسیار خوب در رسدند
 خرید کتبه محموله بریزه هشتم انتظار می رود ۳۰۰۰۰ تن برای روسها و ۱۰۰۰۰ تن برای
 دولت ایران و نیز خدمت میشود که تا حدود ۱۰۰۰۰ تن برای ارتش انگلیس فراهم کرد
 بدست آوردن محموله جون رواج ارتشعانی روسها بسیار مستگن در داخل
 این منطقه روسها بدستام موجودی جوا احتیاج دارند از دولت انگلستان جدا افتاد
 شده است که به صورت ارتقا برنج در ۳۰۰۰۰ تن جوا اقصا با بران ارسال دارند

ایران اسلام و شاهنشاهی
 جمهوری مملکت ایران
 وزارت خواربار

تاریخ: شماره:
 ماه: ۱۳
 وزارت خواربار

تفکرات به

ترجمه تفکرات فرستاده سفارت امکاگ قاهره
 تاریخ: ۱۱ اوت / ۱۹۴۲
 ۱۲۸

روز ۱۱ اوت / ۱۹۴۲

نظرمه مشغله و کار با د اینجاب نشا روم رت کتبه کتم قاهره حضور با اند ارتقا با مالی
 خوارباشندم که این شرح مختصر که راجع بوضعیت ایران است بطلسمه خدمت انا کتم
 حد اعلی بقدر آنکه بیکه ممکن است برای تهران جمع آوری کرد ۱۰۰۰ تن است که مقدار
 ۳۰۰۰۰ تنی آن را باید از منطقه اشعانی روسها جمع آوری نمود حد اقل احتیاجات تا سه
 اوت بقدر ۵۰۰۰۰ تن خواهد بود علاوه بر این بقدر ۱۰۰۰۰ تن دیگر برای نواحی قطعی
 زده جنوب لازم است جمع آوری نماید بر این مورد توفیق شده با د انا و حفظ قرارداد با روسها
 که در نتیجه آن ۳۰۰۰۰ تن کتم منظره بدست آوردن اخیر موافقت صیانت با روسها
 حاصل شده است و برای احتیاجات ارتش آنها در ایران ۳۰۰۰۰ کتم ۱۰۰۰۰ تن
 ۳۰۰۰۰ تن برنج آنها تحویل خواهد شد روسها در منطقه اشعانی خود نشان انا جاز صد
 جنس را برای آراه آهن راه اند ۳۰۰۰ تن کتم برای راه راه موز منطقه آنها بخشبران
 حش خوارباشند و باید وام شوق موافقت نمایی راه های آینه حمل کتم همین طرف
 انا به باید برای نقطه نظر احتیاجات ارتش آنها مقید اینجاب متفکین باید تصور
 حد اقل ۳۰۰۰۰ تن کتم ارتقا برای مصرف داخلی ایران بخرند اگر بخواهند
 کتم برای رزاعت سال آینه در ایالات غنم نشا روم حاصل است ولی برای تزوم این موضوع

